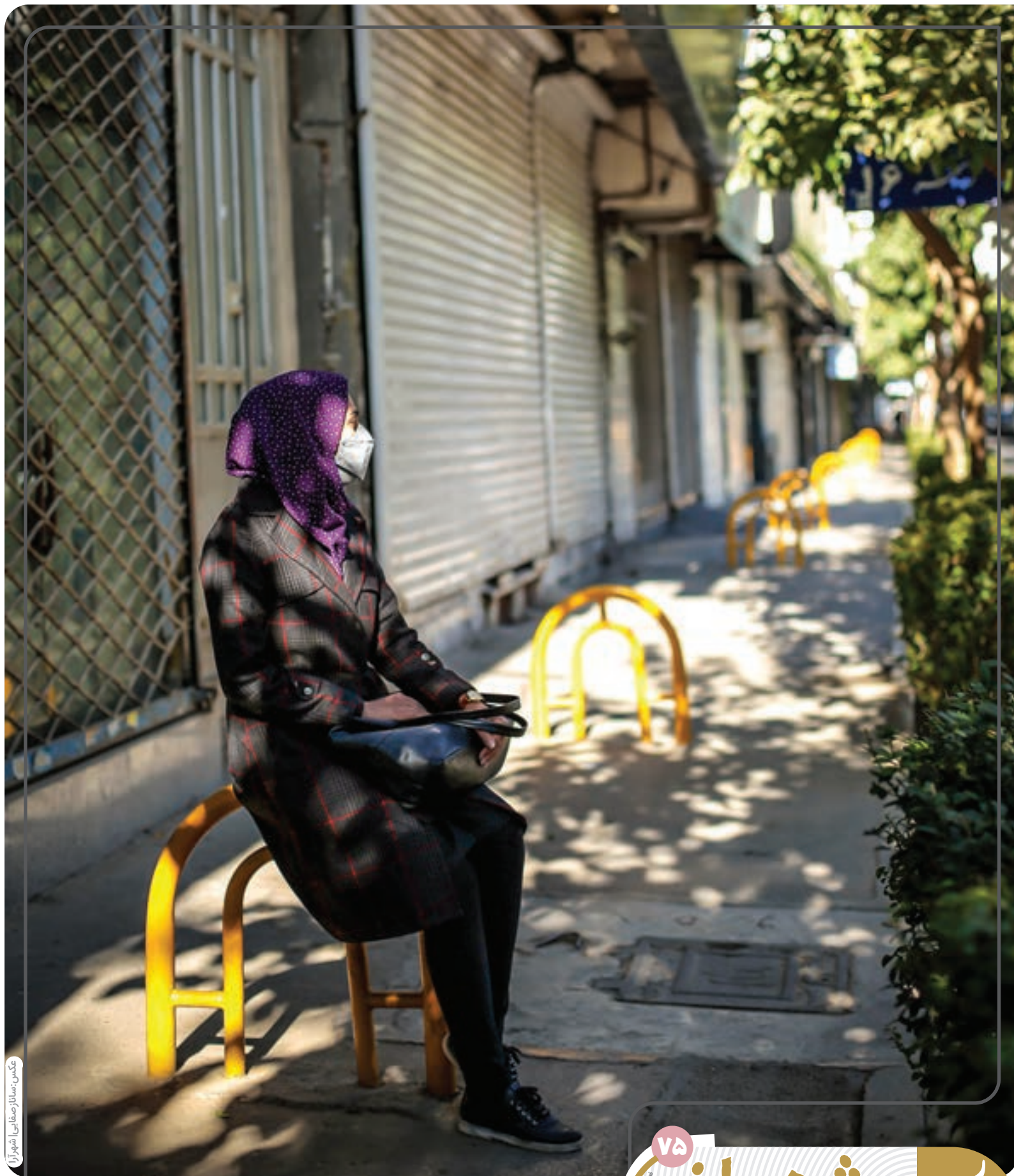




عکس: سانا صفائی / شهرآر

خرده‌روایت‌هایی درباره‌ی گرفتاری‌های اقتصادی و روحی که کرونا بر بانوان و مادران شاغل تحمیل کرده است

رنجی که نان را برد

۷۵

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۵۱۱ روزنامه شهرآر

۱۴۰۰ ۰۸ ۰۳

۲شنبه

میم مثل مادر

زنان میان سال

در غبار وظیفه‌های مادرانه

غم شده‌اند

راه سوم؛
الگوی

زن ایرانی

مسلمان



دکتر محدثه جزایی
دبیر انجمن علوم سیاسی شعبه خراسان

(آفاق)

راه سوم؛

الگوی زن ایرانی مسلمان

«زن ایرانی» مفهومی پرمایه است، دقیقاً به این معنا که هنگامی که از «زن» سخن می‌گوییم و آنگاه که صفت «ایرانی» را برای آن به کار می‌بریم، صحبت از یک جنسیت و یک کشور به تنهایی نیست. شاید درباره زن ایرانی بتوان این ادعا را مطرح کرد که نه اسیر موج‌های بی‌دلیل به دنبال منافع و حقوق خود است، نه پیرو خطی که به او ارتباطی ندارد. در نتیجه، زن بودن در جامعه ایرانی با هیچ کدام از تعاریف کلان موجود در ادبیات شرق و غرب هم‌خوان نیست. به همین دلیل، می‌توان از ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد زنان در ایران سخن گفت که در عین خاص‌بودگی، امکانات بالقوه تبدیل شدن به الگورا دارد. اما قبل از الگوسازی از زن ایرانی، باید با واکاوی وضعیت کنونی به این پرسش پاسخ داد که هم‌اکنون زنان ایرانی خود از چه الگویی پیروی می‌کنند. الگو نمونه‌ای است که با برجسته کردن ویژگی‌های خاص یک طیف، زمینه را برای پذیرش آن از سوی افراد جامعه فراهم می‌آورد. درباره زنان، به طور خلاصه می‌توان از ۲ الگوی سنتی و کلاسیک زن سخن گفت که هردوی آن‌ها هنوز هم در سراسر جهان دارای هواداران بی‌شمارند و از ابزارهای تبلیغاتی برای توجیه خود بهره می‌گیرند. نخستین الگوزن را پنهان‌شده در خانه و بدون حضور اجتماعی توصیف می‌کند، زنی که از ابتدای خلقت، طفیلی مرد است و بدون حضور جنس دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد. تفکر افراطی و تندروی شرقی، تبلیغ‌کننده چنین تصویری از زنانگی است که متعاقب آن، زن پنهان از چشم اجتماع و بدون هیچ‌گونه اثر و حضوری در جامعه تنها به اداره امور خانه می‌پردازد. چنین تصویری از زن و تأکید بر الگویی چنین، نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای نوین جامعه باشد زیرا تربیت فرزندان، مهم‌ترین کار در خانه زنان است که بدون اطلاع و آگاهی از تحولات اجتماعی نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. یک مادر تا زمانی که محصور در خانه باشد، چگونه می‌تواند فرزندان را آماده نقش‌آفرینی در جامعه کند؟

در سوی دیگر طیف، الگوی سنتی از زن غربی است که بدون هیچ قیدوبندی تنها محدود به ساختارهایی است که تعریف خود از زن خوب را معطوف به جسم زن کرده است. از چنین نگاهی، زن اگرچه طفیلی مرد نیست، اسیر ساختارهایی است که ارزش و اعتبار یک زن را با ظاهر و تطبیق خلقیات او با شخصیت‌های سرمایه‌دارانه ارزیابی می‌کند. هردوی این الگوها گرفتار در نوعی افراط و تفریط هستند که زن را ورای ویژگی‌های انسان‌بودگی مورد توجه قرار می‌دهند. حال آنکه علی‌رغم تفاوت‌های ۲ جنس، جوهره انسان بودن فصل مشترک مردان و زنان است. نگاه ابزاری به زن، چه ابزاری برای گرم نگه داشتن مطبخ چه ابزاری برای اطفای خواهش‌های صرفا جسمی، به یک تناقض اساسی دچار است، تناقضی که حتی این الگوهای سنتی را به تکاپو برای تغییر وادار کرده است.

در میان این تغییرات، الگوی زن ایرانی مسلمان نیز که مقام معظم رهبری در سخنرانی‌شان در سال ۹۵ اعلام کردند از توان و ظرفیت برای ابراز وجود برخوردار است و می‌تواند در میان الگوهای رنگارنگ، که شاید هیچ کدام از آن‌ها توانایی تطبیق با منحصر به فردبودگی شرایط ایران اسلامی را نداشته باشد، حرفی برای گفتن داشته باشد. بیان ویژگی‌های این الگو بیش از هر چیز منوط به پاسخ‌دادن پرسش‌های بسیار است که قبل از همه آشکارکننده هویت زن ایرانی و مسلمان است، هویتی که در معرض هجوم روایت‌های گوناگون از الگوهای متعدد زن غربی و شرقی قرار دارد و در عین یافتن مشابهت‌های با آنان، نمی‌تواند خود را دقیقاً مشابه و هم‌راستا با آن‌ها بداند.

در نتیجه، ضرورت توجه به راه سوم به معنای کاوش در چیستی هویت زن ایران و جایگاه زن در جامعه ایرانی روشن است، توجهی که سال‌هاست از سوی بالاترین مقامات سیاسی و گروه‌های مختلف بارها بیان شده اما پاسخی درخور نیافته است. برای روشن شدن این راه و برجسته‌سازی چنین الگویی، ضمن به خدمت گرفتن امکانات موجود، اراده‌ای قوی برای انداختن طرحی نو نیاز است.

شهر بانو

شهر بانو

۲۰ شنبه
۳ آبان ۱۴۰۰
۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ شماره ۲۵۱۱

(۲)



عکس تزئینی است



دکتر زهرا جاویدی
کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

(فروغ)

عاشقی با شادی‌های کوچک

دارند و مخاطبان بسیار آنان پس از گذشت مدتی حال خوششان را گزارش کرده‌اند. روان‌شناسی مثبت‌گرا می‌کوشد به هر کدام از ما پیام‌وزد فکر، زمان و زندگی روزمره خود را صرف تفکر بر نقاط قوتی همچون خوش‌بینی، سلامتی، قدردانی، امید و ترقی کنیم.

حتی اگر زندگی سراسر مشکل و غم را تجربه کرده باشید، باز هم زمان‌هایی شادی عمیق را تجربه کرده‌اید، مواردی که ما به آن خوشبختی کوچک می‌گوییم. زمانی که در یک امتحان سخت نمره خوبی گرفته‌اید یا در محل کارتان موفق شده‌اید پروژه‌ای را تمام کنید یا تولد فرزندان و خوشحالی‌های کوچک دیگر، و مثبت‌اندیشی یعنی همین خرده‌شادی‌های کوتاه و گذرا و باید آن قدر حالمان را خوب کند که بتوانیم سختی‌های طولانی را تاب بیاوریم.

تحقیقات علمی نشان می‌دهند مثبت‌نگر بودن میزان تاب‌آوری افراد را افزایش می‌دهد. حالا دیگر می‌توان خوش‌بینی را آموخت. می‌توان مهارت مثبت‌نگری را یاد گرفت و بررسی‌ها می‌گویند خوش‌بینی آموخته‌شده مانعی می‌شود برای افسردگی و اضطراب. کاهش احساسات منفی اندک و پرورش احساسات مثبت زیاد و احساس رضایت از زندگی می‌تواند حال ما را بهتر کند. شاید به تدریج یاد بگیریم با همان خوشحالی‌های کوچک روزمره عاشقی کنیم.

هزاران جلد کتاب چاپ‌شده داخل قفسه‌های کتابفروشی‌ها، نسخه‌های الکترونیکی موجود در کانال‌ها و نسخه‌های صوتی کتاب‌های زیادی درباره‌اش نوشته‌اند: مثبت‌اندیشی زنان. زنان به این دلیل که خیلی زود انرژی‌های محیطی مثبت و منفی را دریافت می‌کنند و بسیار بیش از مردان به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند، به شدت در معرض آسیب‌های روحی و اختلالات خلقی هستند. از سوی دیگر، چون به همین اندازه توانایی انتقال آن به اطرافیان خود را دارند، سلامت روانشان اهمیت فراوانی دارد. همین هم هست که بسیاری از روان‌شناسان با تخصص مثبت‌نگری در تلاش اند روحیه مثبت و امیدواری را به حال روحی آنان تزریق کنند. نگرش اصلی این است که اگر توان تغییر جهان بیرون را نداریم، کاری کنیم که از درون کمتر آزار ببینیم. مثبت‌نگر بودن یک نگرش است که سبک زندگی‌مان را آسان‌تر و دوست‌داشتنی‌تر می‌کند. آن‌ها که وارد این عرصه شدند، با بهبود حال درونی خود، کیفیت زندگی‌شان را بالا می‌برند به اندازه‌ای که زندگی دلپذیرتر شود.

آدم‌های زیادی در زندگی خود دیده‌اید که خوش‌بین، صادق، پرانرژی و شادتر از دیگران هستند، با اینکه در زندگی مشترکشان با مشکلات مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند. برخی روان‌شناسان سعی در آموزش روش‌های آرام‌سازی درونی



میم مثل مادر

زنان میان سال

در غبار وظیفه‌های مادرانه گم شده‌اند

خود پیش می‌روند و وقتی به طور متقابل، توجه و دوست داشتن ناب را دریافت نمی‌کنند، دچار سرخوردگی پنهان می‌شوند. از آنجا که آموخته‌اند باید مطابق انتظارات جامعه ایفای نقش کنند، میان آنچه خانواده از آنان انتظار دارد و آنچه آنان از خانواده انتظار دارند دچار تعارضی ذهنی می‌شوند که چرا به عنوان یک مادر، تمام وقت در اختیار خانواده هستند حال آنکه زمانی که به توجه روانی و عاطفی و حمایت خانواده نیاز دارند، توجهی متناسب با توجهی که عرضه می‌کنند دریافت نمی‌کنند. اینجاست که از خود می‌پرسند تا چه میزان باید به انتظارات اجتماعی از نقش مادری پاسخ دهند در حالی که طبق تجربه روزانه‌شان در زندگی خانوادگی، این طور ارزیابی می‌کنند که به یک خدمتکار تمام وقت تبدیل شده‌اند که علاوه بر کار بیرون، در منزل نیز باید خدمات‌رسانی کنند. این در حالی است که در کنار همه این‌ها سایر اعضای خانواده این خدمات‌رسانی بیست و چهار ساعته را وظیفه بی‌قید و شرط مادران می‌دانند زیرا از نظر فرهنگی آموخته‌اند مادر باید ایثارگر باشد و ایثار به معنای از خودگذشتگی تحت هر شرایطی است. این انتظار غیرمنصفانه و نابرابر فرهنگی در بلندمدت روان آنان را دستخوش آسیب ناشی از حذف هویت فردی مادران در کانون خانواده کرده است.

✚ رفتار متقابل را پیشه خود سازید

از مادران بسیاری شنیده‌ام که در بحران کرونا، زمانی که سایر اعضای خانواده به کرونا مبتلا شده‌اند، چگونه فداکارانه با همه خستگی‌های کار خانگی و کار اجتماعی، به پرستاری با بهترین کیفیت عاطفی و حمایتگری و مراقبت در حد امکانات اقتصادی خانواده، در کنار همسر یا فرزندان بیمار خود بوده‌اند اما زمانی که خودشان به کرونا مبتلا شده‌اند، همسر یا فرزند صرفاً غذای آنان را تهیه کرده‌اند و مادران از دریافت حمایت عاطفی همسران و فرزندان محروم مانده‌اند. در مواردی حتی مادران برای پرستاری شدن به اندازه‌ای از سوی همسر و فرزند خود تنها مانده‌اند که برای دریافت غذای روزانه‌شان در مدت بیماری، ناچار شده‌اند از خانواده پدری و از مادرشان کمک بگیرند. این مثالی بسیار ساده از هزاران نمونه آشکار و پنهان است. نادیده گرفتن‌های مکرر نیازهای روانی مادران میان سال از سوی اعضای خانواده به نتیجه احساس تعلق نداشتن و تنهایی منجر شده است. فقدان رفتار متقابل عملگرایی و تقلیل پاسداشت نقش مادری به شعارهای نمادین و هدیه‌های سالی یکی دو مرتبه در روز تولد و روز مادر، در مادران میان سال ایرانی احساس تنهایی و نارضایتی از زندگی خانوادگی را در پی داشته است. هرچند این نارضایتی را آشکارا بیان نمی‌کنند، در نشست‌های همدلانه در گروه‌های زنانه‌شان همیشه به رنجی که از آن می‌برند اشاره می‌کنند، مادران میان سالی که دلشان می‌خواهد در کنار هدیه مادی روز مادر، هر روزشان روز رفتار متقابل باشد و هر روز توجهی را که به خانواده عرضه می‌دارند از خانواده دریافت کنند؛ به گونه‌ای با آنان رفتار شود که احساس نکنند پرستار یا خدمتکاری تمام وقت هستند که حتماً باید خدماتی بی‌شائبه به خانواده ارائه کنند تا به عنوان مادر پذیرفته شوند. جامعه باید انتظاراتی را که از نقش مادری دارد مطابق با زمانه کنونی اصلاح کند و اعضای خانواده باید رفتاری متقابل را با مادران پیشه کنند تا بتوانند آنان را از غبار اندوه حس عدم تعلق بیرون بکشند: احترام متقابل، همدلی متقابل و عشق متقابل.



معمول است که از مادران انتظار می‌رود فرزندان خود را درک و احساس تعلق و دوست داشته شدن را بدون قید و شرط به آنان اهدا کنند تا عزت نفس و اعتماد به نفس فرزند به درستی شکل بگیرد و شخصیت سالم پرورش یابد زیرا نسل سالم با توجه مناسب مادران پرورش می‌یابد و جامعه سالم را شکل می‌بخشد اما در این میانه انتظارات از مادران، آنچه شایسته است تا خانواده به مادر اهدا کند مغفول مانده است. حال آنکه روان‌های مستأصل شده مادران و احساس جدافتادگی و تنهایی از محیط خانواده که در روایت شرح حال زندگی خانوادگی‌شان گزارش می‌کنند، مؤید آن است که خانواده ارتباط مؤثری با مادران برقرار نکرده و نیاز مادران به احساس تعلق از سوی خانواده‌شان پاسخ داده نشده است.

✚ علت درد تنهایی را ریشه‌کاوی کنید

با مادران بسیاری روبه‌رو شده‌ام که احساس می‌کرده‌اند در زندگی خانوادگی‌شان حل شده‌اند. اگرچه به ظاهر یا در روز مادر با هدیه‌ای گرمی داشته می‌شوند، احساس مورد توجه قرار گرفتن واقعی و صادقانه را از عزیزانشان دریافت نمی‌کردند. جدامانگی از خانواده در عین قرار داشتن در مرکز آن، رخدادی است که بیشتر مادرانی که اکنون در دوره میان سالی یعنی سنین بین ۴۵ تا ۶۵ سال هستند تجربه می‌کنند. گذشته از اینکه هم‌زمان شاغل و خانه‌دار باشند یا تنها خانه‌دار، با چالش رفتار غیرمتقابل در زندگی خانوادگی دست‌به‌گریبان‌اند، چالشی که آنان را از نظر روانی دچار استیصال احساس تنهایی کرده و پیامدهایی چون افسردگی پنهان برای آنان در پی داشته است. این حس تنهایی که غالباً آن را در ذهن خود پنهان می‌کنند از کجا آمده است؟ جامعه برای مادران وظایفی نقشی تعریف می‌کند که وظایف مادرانه شناخته می‌شوند. عموماً این انتظارات عرفی هستند و در جایی قانونی یا مکتوب ثبت نشده‌اند. آنان در برآوردن نیازهای سایر اعضای خانواده از خانواده پدری گرفته تا خانواده همسر، همسر و فرزندان غرق می‌شوند و نیازهای آنان در میان نیازهای سایر اعضای خانواده گم یا در بهترین حالت کم‌رنگ می‌شود و چندان که بایسته و شایسته است مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

✚ انتظارات اجتماعی از نقش مادری را متعادل کنید

زنان در خانواده پدری و از مادران خود می‌آموزند که چگونه و به چه میزان از انتظاراتی که خانواده به عنوان مادر از آنان دارد پاسخ بدهند. غالباً به جای برقراری تعادل و درخواست رفتار متقابل از سوی فرزند و همسر، به سوی تأمین حداکثری انتظارات اجتماعی از نقش مادرانه



مهدیه غفوریان اشهرآرا
علی‌نژاد
دکترای
جامعه‌شناسی

هنگامه

خرده‌روایت‌هایی درباره‌ی رفتاری‌های اقتصادی و روحی که کرونا
بر بانوان و مادران شاغل تحمیل کرده است

رنجی که نان را بُرد

شهر بانو

شنبه
۳ آبان ۱۴۰۰
۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ شماره ۳۵۱۱

(۴)

عکس: سناز صفایی | شهر آرا

آسیب‌های آشکار کرونا را همه‌مان دیده و لمس کرده‌ایم، اما آسیب‌های پنهان این ویروس را تنها تعدادی از افراد با تمام وجودشان حس کرده‌اند. در این مدت، کسب‌وکار بانوان بسیاری از نفس افتاد. آن‌ها به چشم خود می‌دیدند که رود درآمد خانواده‌شان روز به روز باریک‌تر می‌شود و کاری از دستشان برنمی‌آید. اگر بخواهیم کلاهمان را قاضی کنیم، متوجه می‌شویم که زنان به دلیل روحیات و نقش‌های متعددی که در جامعه و خانواده‌شان دارند، درباره‌ی کرونا در مقایسه با مردان آسیب‌پذیرترند. بر اساس پژوهش جدید سازمان کمک بین‌المللی و غیرانتفاعی care نیز، ۶۲ درصد از افرادی که در جهان به دلیل همه‌گیری کووید ۱۹ شغلشان را از دست داده‌اند زنان هستند. ضمن اینکه ۲۷ درصد از زنان در این دوران، با چالش‌های مرتبط با بیماری روانی مواجه شده‌اند، در حالی که این آمار برای مردان تنها ۱۰ درصد است. برخی بانوان مشاغلی داشتند که باید ریسک ابتلا به بیماری را به جان می‌خوردند، اما باز هم خبری از کار و در نتیجه درآمد نبود. تعدادی از آن‌ها به ناچار شغل عوض می‌کنند یا حتی سراغ کارهایی مردانه می‌روند. امروزه گاهی زندگی خانواده‌ها از نظر اقتصادی با ۲ نیروی کار به‌سختی می‌چرخد. اکنون تصور کنید زنان سرپرست خانوار چگونه باید این وزنه سنگین را یک‌تنه به دوش بکشند. از سوی دیگر، زنان شاغل ناچار بودند مدتی در محل کار خود حاضر باشند و همین موضوع نیز بار روانی و اضطراب بسیاری به آن‌ها تحمیل می‌کرد. ضمن اینکه برخی بانوان، از ابتدا تا امروز که کرونا دوساله شده است، هنوز نمی‌توانند وسواس فکری عملی و اضطراب خود را کنترل کنند. رعایت نکات بهداشتی منزل، تعطیلی مهد کودک و مدارس، و یادآوری رعایت دستورهای بهداشتی به اعضای خانواده از جمله احساس مسئولیت‌هایی است که زنان در این دوره داشته‌اند و شاید مدت زیادی است که به دلیل رسیدگی به این امور، اوقات فراغتی برای خود ندارند. همه این‌ها تبعاتی است که از این ویروس گریبان گیرشان شده است.



سعیده آل ابراهیم

فشار اقتصادی ما را له کرده است

روایت

می‌کردم. با اینکه دخترانم بیشتر کارهای مربوط به خانه را انجام می‌دادند، فشار عصبی و اضطراب زیادی تحمل می‌کردم که مبادا ناقل این بیماری برای خانواده‌ام باشم. ضمن اینکه بیشتر شب‌ها حتی می‌ترسیدم دختر کوچکم را بغل بگیرم و به او شیر بدهم. «

✚ روحیه شاد خود را از دست دادم

آن طور که مهسا می‌گوید، بعد از ماه محرم و با توجه به اینکه واکسیناسیون با سرعت بیشتری پیش می‌رود، مراسم عروسی از سر گرفته شده است، اما هنوز کار آن‌ها آلات را از ترس اینکه دوباره شغلش به حالت تعلیق دربیاید، کنار نگذاشته است. «پر خاشگیری، وسواسی و عصبی شدن از ویژگی‌های منفی‌ای بود که کرونا برایم «ارمغان» آورد! تا پیش از این، به هر مراسمی می‌رفتم، عروس و داماد می‌گفتند حس خوبی از من می‌گیرند، اما حالا دیگر خودم هم آن روحیه شاد را ندارم تا این حس را به دیگران منتقل کنم.»

را که در دوران همه‌گیری کرونا برگزاری آن‌ها ممنوع بود قبول می‌کرد، اما در یکی از همین فیلم‌برداری‌ها که او باید به همراه عروس و داماد به شمال می‌رفت، عروس ناقل کرونا بود و او نیز گرفتار می‌شود. باز هم این شغل را به بیکاری ترجیح می‌دهد تا زمانی که یکی از دوستانش، نیکوکاری را به او معرفی می‌کند تا بتواند از طریق او مشغول به کاری شود. «آن فرد کارگاه فروش آهن‌آلات داشت. من نیز روابط عمومی خوبی داشتم. قرار شد در سایت‌های فروش، تبلیغات بگذارم و هر مشتری‌ای به مرحله خرید رسید، به من درصد بدهند. کار مردانه‌ای بود، اما چاره‌ای نداشتم.»

مهسا جدا از فشار اقتصادی، باید بار روانی حضور در مراسم با جمعیت بالا را نیز تحمل می‌کرد. ۲ ماسک و حتی شیلد به صورت می‌زد، اما بیشتر مواقع ناچار می‌شد شیلد را کنار بگذارد زیرا بخار می‌گرفت و مزاحم دید او برای فیلم‌برداری می‌شد. «هر موقع به خانه می‌آمدم، سرتاپای خودم را ضد عفونی

که فلج می‌شود. «۲ تا ۳ ماه درآمد مشترک من و همسرم به کمتر از ۵۰۰ هزار تومان رسید و برای رتق و فتق امور خانه و بچه‌ها از دوست و آشنا قرض می‌کردیم، اما باز هم کفاف نمی‌داد و نزدیکان به ما کمک می‌کردند.»

✚ تغییر کاربری آنلاین عکاسی

برای او که همیشه سعی می‌کرد روی پای خودش بایستد، پذیرش کمک از سوی نزدیکان بسیار سخت بود و چه شب‌ها که از این فکر، بیدار خوابی به سرش نزد. «بعد از مدتی، عروسی‌های پنهانی برگزار می‌شد. اما از آنجا که همه فیلم‌برداران بیکار شده بودند، کار رقابتی شده بود و هر کسی مبلغ کمتری می‌گرفت سر کار می‌رفت. من و دوستم آنلاین داشتیم که آنجا هم از رونق افتاده بود. به همین دلیل، آن‌را به آنلاین کودک تغییر دادیم، اما باز هم جواب نداد.»

✚ به ناچار سراغ شغلی مردانه رفتم

مهسا، به دلیل نبود کار، عروسی‌های پنهانی

مهسا سال‌های زیادی است که لحظه‌ها و ساعت‌های شادی مردم را با نگاه و صدای همان روز برایشان ماندگار می‌کند. او فیلم‌بردار مراسم عروسی است، همان عروسی‌هایی که در این ۲ سال، برای حضور در آن‌ها دلتنگ شدیم. شغل مهسا از مشاغلی بود که بعد از همه‌گیری کرونا خیلی زود به سمت تعطیلی رفت. «فیلم‌برداری شغلی است که به‌طور مستقیم با افراد در ارتباط است. بعد از شیوع کرونا، با اینکه استرس ابتلا به بیماری را داشتم، ناچار که کار کنم، اما بعد از مدتی به دلیل اینکه امکان برگزاری مجالس عروسی نبود، به شدت دچار فشار اقتصادی شدم. تا پیش از کرونا از ۷ روز هفته، ۵ روز برای فیلم‌برداری مراسم می‌رفتم اما بعد از آن، شاید هر ۲ هفته یک مراسم نصیبم می‌شد.»

او مادر ۳ دختر است که بزرگ‌ترین آن‌ها ۲۰ سال و کوچک‌ترین‌شان حدود ۳ سال دارد. شغل همسر مهسا رانندگی تاکسی بود. او نیز به دلیل کرونا، از تعداد مسافران کاسته می‌شود و یک‌باره چرخ اقتصادی خانواده‌شان نه‌پنجر،

روایت ۲

بیکاری برایم شوک بزرگی بود

زهره تا پیش از همه گیری کرونا، ۱۴ سال مربی شنا بود و ۹ سالی می شود که غریق نجات است. هر روز از ۸ صبح تا ۸ شب سر کار بود تا اینکه یکباره ۲۰ بهمن ۹۸ استخرها تعطیل می شود. او هیچ منبع درآمد دیگری نداشت و یک هفته را به صورت کامل در شوک به سر برد. نمی دانست باید چه کار کند و هیچ وقت فکر این اتفاق را نکرده بود. «چند سال است از همسرم جدا شده ام و تنها زندگی می کنم. بیکاری برایم شوک بزرگی بود زیرا همه مخارج زندگی بر دوش خودم است. بعد از یک هفته، سعی کردم خودم را جمع و جور کنم و سراغ شغل دیگری بروم، اما به این راحتی ها کار پیدا نمی شد و حدود ۲ ماه و نیم بیکار بودم.»

او در این مدت، از پس انداز اندکی که داشت استفاده می کرد و جدا از آن، برای اینکه بتواند قرض یک نفر را بدهد، از دیگری قرض می کرد. ضمن اینکه بعد از تعطیلی استخرها، شاگردان

او، باقی مانده پولی را که برای کلاس ها داده بودند می خواستند و این بدهی ها برای او در دوران بیکاری گران تمام می شد. «بعضی شاگردان هم بودند که از من خواسته بودند ثبت نامشان کنم تا هفته بعد به استخر بیایند و مبلغ شهریه را به من بپردازند. بنابراین شهریه شان را از حساب خودم پرداخت کرده بودم و بعد از تعطیلی استخرها، دیگر حتی جواب تلفنم را نمی دادند که پول را بپردازند.»

➤ از روی اجبار مشاور املاک شدم

زهره آن روزها به هر مهارت و کار دیگری که از پس انجام آن برمی آمد فکر می کرد. فوق لیسانس روان شناسی داشت اما حتی کلینیک ها هم تعطیل شده بود. «اواسط اردیبهشت ۹۹ بود که از سوی یکی از آشنایانم که در املاک کار می کرد، پیشنهاد شده بود در صورتی مشغول شوم. مشاوره املاک کاری بود که حتی به آن

فکر هم نکرده بودم، اما از روی ناچاری این کار را با یک سیم کارت کاری جدید و فامیل دیگری شروع کردم. هم ماه درآمد نداشت. هر ۲ یا ۳ ماه قراردادی جوش می خورد و سه چهار میلیون پول گیرم می آمد.»

باید هر ماه دست کم ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان برای قسط و اجاره خانه کنار می گذاشت و در نبود درآمد، بارها این اقساط عقب می افتاد. زهره در همه این تنش ها و تنهایی در برابر مشکلات، سعی می کرد خودش را از نظر روحی مدیریت کند تا دچار مشکل نشود. «۸ ماه به عنوان مشاور املاک فعالیت کردم و بعد، بازار مسکن را کد شد. بنابراین باید فکر دیگری می کردم. در خانه گریه می داشتم و چند تایی بچه به دنیا آورده بودند. مدتی از طریق فروش گریه هایم امرار معاش می کردم. دوباره بعد از موج کرونا، این کار نیز از رونق افتاد، اما باز هم کم نیآوردم و در حال حاضر، در حوزه ای مشغول کارهای اینترنتی هستم.»



بیکاری

برایم شوک بزرگی بود

روایت ۳

➤ روایت سوم: از ترس کرونا از شغلم استعفا دادم

مهتاب بانوی جوان و شاغلی است که تقریباً در همان ابتدای همه گیری ویروس کرونا، عمویش دچار این بیماری می شود و حتی تا پای مرگ می رود. به دلیل این شرایط، اضطراب زیادی به او و خانواده اش وارد می شود. به گفته خودش، همیشه در هول و هراس بودند مبدا امشب که می خوابند، صبح روز بعد عیزی را از دست داده باشند. «هم زمان با این شرایط، عصبی شده بودم به این دلیل که ناچار بودم سرکار حاضر شوم و شرکت به ما اجازه دورکاری در اوج کرونا را نمی داد. همکارانم در محیط کار رعایت نمی کردند و این موضوع موجب می شد هر روز تمرکز برای انجام کار مختل شود و هرشب با اضطراب اینکه به کرونا مبتلا شده ام به خانه برمی گشتم. به همین دلیل، با اینکه کارم را دوست داشتم، استعفا دادم زیرا سلامتی برایم مهم تر بود.»

حتی گاهی در خواب هایش می دید که ماسک نزنده است و در جایی مشغول پیاده روی است. حتی در خواب نیز دچار تشویش و نگرانی می شد. انگار برای آدم های روزگار کرونا دنیای بدون ماسک حتی در خواب و زمانی که روحمان رهاست ناامن و ترسناک است. «خانوادگی در دوران کرونا دچار افسردگی شدیم. بعد از اینکه کارم را رها کردم، نزد مشاور رفتم تا به خودم کمک کنم. خوشبختانه بهتر شدم و توانستم کار بهتری پیدا کنم اما متأسفانه مادرم هنوز درگیر افسردگی است و حتی دارو مصرف می کند. خواهرم نیز به دلیل اینکه در بیمارستان کار می کرد، به شدت دچار اضطراب شده بود، اما نمی توانست کارش را رها کند. همه این ها موجب شد آن شور و شوقی که تا پیش از این بیماری برای دورهمی داشتیم، به مرور از بین برود و اکنون تبدیل به آدم هایی منفعل شده ایم.»

روایت ۴

۱۰ روز دورکاری در ۲ سال کرونا

➤ واکنش من به کرونا مانند نجاست شده است

ریحانه از جمله کسانی است که در این مدت، درگیر وسواس شدید و اضطراب شده است. از همان ابتدا ۲ ماسک می زند و دور دیدار خانواده و نزدیکانش را خط قرمز کشیده است. با این حال، از اضطراب و نگرانی های مداوم او برای خود و خانواده اش کم نشده است. «من فروشنده هستم و در طول ۲ سالی که کرونا زندگی هایمان را زیر و رو کرده است، تنها ۱۰ روز مجوز دورکاری داشتم. این موضوع اضطرابم را بیشتر می کرد. در محل کار، همکارانم نکات بهداشتی را رعایت نمی کردند یا اینکه مسخره ام می کردند. حتی ۲ بار به کرونا مبتلا شدم.»

او علاوه بر نکاتی که در محل کارش رعایت می کرد، در خانه نیز به غیر از کارهای روزمره، ضد عفونی خریدها و شستن وسایل را بیش از قبل انجام می دهد. همسرش معتقد است که او سخت می گیرد و همه این فشارها گذر روزها را برای ریحانه سخت و تحمل ناپذیر می کرد. «اوایل خیلی از الکل استفاده می کردم به اندازه ای که پوست دستم دچار سوختگی شد و بعد از مراجعه به پزشک، از کرم و الکل مخصوص استفاده می کنم. واکنش من به ویروس کرونا مانند رعایت نکات برای نجاست شده است.» ریحانه ۲ سال است که در کنار دغدغه های شخصی ذهنش، اضطراب کرونا را نیز اضافه کرده است. هر روز وقتی به خانه می رود تا زمانی که دست هایش را نشوید، به جایی دست نمی زند و حتی تلفن همراهش را داخل پلاستیک گذاشته است و با خود حمل می کند زیرا آن قدر با الکل ضد عفونی اش کرده است که رو به خرابی است. «بعد از ۲ سال و حالا که ۲ دوز واکسن را زده ام، مقداری از اضطرابم کاهش یافته است و می خواهم به مرور کارهایی را که در این دوران به تعویق انداختم انجام بدهم اما هنوز از جمعیت زیاد هراس دارم و از ضد عفونی وسایل و سطوح دست برنداشته ام.»

شهر بانو

شهر بانو

۲۰ آبان ۱۴۰۰
۱۸ ربيع الاول ۱۴۴۲ شماره ۳۵۱۱

(۵)

روایت ۵ به ناچار برای بچه‌هایم پرستار گرفتم

گاهی مادران مهدهای کودک زیرزمینی را به هم معرفی می‌کردند، اما وجدانشان نمی‌پذیرفت که بچه‌هایشان را در چنین شرایطی به این مراکز بفرستند. بنابراین فشار و بار مضاعف این موضوع را خودشان تحمل می‌کردند

مریم سال هاست میان مادرانگی و شاغل بودن توازن‌ی ایجاد کرده است. با اینکه ۲ پسر سه و سیزده ساله دارد و همسرش نیز کارمند است، همیشه طوری اوضاع را مدیریت می‌کرد که شرایط خوب پیش برود. شیوع کرونا با تعطیلی مهدهای کودک و مدارس همراه بود. من و همسر سر کار می‌رفتیم و بچه‌ها در خانه تنها می‌ماندند. به ناچار پرستار گرفتیم و این موضوع برایمان هزینه داشت. درست است که اگر بچه‌ها به مدرسه و مهد کودک می‌رفتند شاید هزینه بیشتری روی دستان می‌گذاشت، اما دست کم خیالمان راحت‌تر بود که در آن مدت درس یا مهارتی نیز می‌آموزند، در صورتی که پرستار تنها از آن‌ها نگهداری می‌کند.

او از آن دسته مادران شاغلی است که حتی در زمان دورکاری نیز مانند روزهای کاری خود، بچه‌هایش را نمی‌دیده است زیرا همه مدت خودش را در اتاق حبس می‌کرد و حتی چند دقیقه نیز از اتاق خارج نمی‌شد تا بتواند به کارش برسد و به‌ویژه پسر کوچکش با دیدن او بهانه‌اش را نگیرد. «مشکل دیگر این بود که در زمان دورکاری، با سر و صدای بچه‌ها تمرکز برایم سخت می‌شد. ابتدای شروع تدریس مجازی مدارس، دور کار نبودم و همیشه در محل کارم درگیر مشکلات مدرسه مجازی بودم زیرا اینترنت خانه قطع می‌شد و پسر با من تماس می‌گرفت تا غیبتش سر کلاس را موجه کنم. بنابراین خودم سر کار بودم، اما ذهنم درگیر چندین و چند جا بود.»

شهربانو

۲۳ شهریور
۳ آبان ۱۴۰۰
۱۸ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ شماره ۵۱۱
(۶)

روایت ۶ آرایشگاهم را تعطیل کردم

سमानه سال‌ها روی پای خودش می‌ایستد و حتی بعد از جدایی از همسرش در سال ۸۳، دخترش را زیر بال و پرش می‌گیرد و با بند انداختن و ابرو برداشتن، زندگی‌شان را می‌سازد. به مرور یک مغازه می‌زند و خودش تک و تنها آرایشگری می‌کند. از همین راه نیز ۲ دخترش را عروس کرده است و جهیزیه‌شان را تأمین می‌کند. «تا پیش از کرونا، در آرایشگاه خیلی مشتری داشتم به اندازه‌ای که وقت سر خاراندن نداشتم، اما ۲ سال پیش که حوالی عید مطرح شد کرونا شیوع پیدا کرده است، تقریباً همه مشتری‌هایم نوبت‌هایشان را لغو کردند و تنها برخی از آن‌ها با هزار جور رعایت و ترس آمدند.» با اینکه مشتری نبود و سالن آرایشگاه از آن همه‌همه قبل به سکوت مطلق رسیده بود، اما باز هم سمانه مغازه‌اش را تا آبان ماه سال گذشته به این امید که اوضاع بهتر می‌شود، سر پا نگه داشت. «دیگر توان پرداخت کرایه مغازه را نداشتم. برای خرج زندگی‌مان هم دچار

مشکل شده بودم. به همین دلیل، مغازه را تحویل دادم و همه وسایلم را درون یک انباری روی هم تلنبار کردم. بعضی از آرایشگران در خانه‌های خود کار می‌کنند، اما من چنین فضایی را ندارم. ضمن اینکه از کرونا هراس داشتم و نمی‌خواستم مشتری‌های مختلف وارد خانه‌مان شوند.» گهگاه مشتری‌های قدیمی‌اش از او می‌خواستند برای کارهای زیبایی به خانه‌هایشان برود. او نیز با توجه به شناختی که از آن‌ها داشت، گلچین می‌کرد و برای کار می‌رفت. «حالا چند وقتی است مجالس دوباره از سر گرفته شده است، اما دیگر پس‌اندازی ندارم که بتوانم یک مغازه اجاره کنم زیرا همه پول رهن مغازه قبلی را در مدت بیکاری خرج کردم. دوستانم پیشنهاد دادند بدلیجات و لوازم آرایش بفروشم، اما به این دلیل که سرشته‌ای ندارم، برای ورود به این کارها تردید دارم. منتظر وامی خانگی یا بانکی برایم جور شود و آن را سرمایه کار کنم.»



این خرده‌روایت‌ها تنها مربوط به تعداد انگشت‌شماری از زنان و مادران است که با دوره همه‌گیری کرونا رنج و زحمت‌هایشان ۲ برابر شده است، رنجی که شاید پیامدهایش خود را سال‌ها بعد نشان بدهد. بانوان گله‌مند بودند از بی‌برنامگی برای زنان و مادران شاغل که موجب می‌شود، سرگردان باشند و مانند عابری که راه خانه خود را گم کرده باشد، در میان افکار خود پرسه بزنند.

روایت ۷ در سرهای مادران شاغل

صحبت از عوارض مختلف کرونا به طور ویژه برای زنان و مادران که می‌شود، الهام اولین و مهم‌ترین عارضه آن را تعطیلی بی‌قید و شرط مهدهای کودک و مدارس می‌داند، در حالی که فکری به حال مادران شاغلی که هم‌چنان باید در محل کار حاضر باشند نشده است. «گاهی مادران مهدهای کودک زیرزمینی را به هم معرفی می‌کردند، اما وجدانشان نمی‌پذیرفت که بچه‌هایشان را در چنین شرایطی به این مراکز بفرستند. بنابراین فشار و بار مضاعف این موضوع را خودشان تحمل می‌کردند.»

با توجه به اینکه والدینش در شهر دیگری زندگی می‌کنند، امکان این را ندارد که کودکش را به پدر بزرگ و مادر بزرگ بسپارد و به‌گزینه بعدی، یعنی پرستار کودک در خانه، فکر می‌کند. متأسفانه این راه‌حل نیز به بن‌بست می‌رسد زیرا در پی تعطیلی‌های مکرر، بازار این قشر گرم می‌شود. «پیگیر پرستار کودک شدم، اما باید هزینه‌ای معادل ۲ برابر حقوقم پرداخت می‌کردم. از طرف دیگر، نگرانی‌هایی بابت رعایت دستورهای بهداشتی از سوی این افراد مانع این کار می‌شد.»

✚ فرزندانم را با خودم به محل کار می‌بردم
الهام در نهایت ناچار می‌شود فرزند هفت‌ساله‌اش را با خود به محل کارش ببرد و هر روز نگرانی‌اش از بابت سلامتی پاره تن خود را لایه‌لای کارهایش قورت بدهد. «این موضوع برایم فشار روانی زیادی داشت. ضمن اینکه در محل کار، ذهنم مغشوش بود. به همین دلیل، کارایی‌ام کم شده بود و متأسفانه دخترم ۲ بار به کرونا مبتلا شد و مسبب این موضوع می‌دانستم.»

دیجیتال مارکتینگ کسب و کاری که زنان را جذب کرده است



عماد پور شهر باری
کارشناس
دیجیتال مارکتینگ

در تکرار کلیشه‌ها، جهان امروز دنیای شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات مجازی و فعالیت‌های آنلاین است. باز هم در همان حدود قدم بزنید، جملات تکرار شونده‌ای می‌شنوید از جایگاه بسیار مهم زنان در فرهنگ، اقتصاد و زندگی اجتماعی خانواده. این عبارت رایج شاید به نظر کلیشه‌ای برسد اما یک واقعیت انکار نشدنی هستند که در یک نقطه به اشتراک می‌رسند: فعالیت آنلاین زنان.

در ساده‌ترین تعریف، فعالیت‌های اقتصادی در بستر اینترنت به نوعی دیجیتال مارکتینگ یا بازاریابی دیجیتال است. در بازار کار مردانه نه صرفاً در ایران که در جهان، زنان چه سهمی از این دنیای دیجیتال دارند؟ آیا این مسیر یک روش برای دستیابی به توانمندسازی زنان است یا نتیجه یک نگاه عدالت‌محور؟ از آنجایی که آمارها و داده‌های خاصی برای تحلیل این حوزه در ایران وجود ندارد، بسیار نیازمند پژوهش‌های گسترده آکادمیک یا سازمانی هستیم. در سطح بین‌المللی و ملی بسیاری از کشورها اما داده‌های متنوعی وجود دارد. با فرض «دهکده جهانی» می‌توان نگاهی به این تحلیل‌ها داشت و کمی درباره موقعیت خود نقاطی را متصور شد.

طبق پژوهشی که Axonn Media در سال ۲۰۱۷ انجام داده، احتمالاً ورود زنان به مشاغل مرتبط با بازاریابی، از جمله دیجیتال، بیش از مردان و ۲۱ درصد در برابر ۱۶ درصد است. بیش و کم همه اسناد و پژوهش‌های غربی نشان از یک نابرابری جنسیتی در این حوزه دارد که پس از دوران تحصیل آغاز می‌شود.

این نابرابری در حالی است که در سال‌های گذشته، میزان استقبال زنان از رشته‌های مرتبط مانند رسانه، روابط عمومی، بازاریابی و ارتباطات به شدت افزایش یافته است. در ایران هم حتی با اغراق بیشتر، شرایط تفاوتی ندارد.

بر اساس مطالعه پارلمان اروپا در سال ۲۰۱۸، سهم زنان در مشاغل کلیدی صنعت تبلیغات (که بسیار مشابه بازاریابی دیجیتال است) یک‌چهارم مردان است. آمار بسیار مشابهی در سایر حوزه‌های متناظر وجود دارد. برای نمونه، بر اساس گزارش GWPR در سال ۲۰۲۰، ۶۴ درصد پست‌های کلیدی در حوزه روابط عمومی در اختیار مردان بوده است در حالی که زنان دوسوم کل جمعیت را در این بخش در اختیار داشته‌اند.

بازاریابی دیجیتال تقریباً در همه بخش‌ها یک شغل زنانه است یا دست کم بسیاری از نقش‌ها را خانم‌ها در اختیار گرفته‌اند. گزارش سال ۲۰۱۸-۲۰۱۹ The Simply Marketing اطلاعات جالبی در این حوزه دارد. بیش از هر چیزی ۵۳٫۹۶ درصد فعالان این حوزه زنان هستند. در میان نقش‌های کاری مختلف، برخی موقعیت‌ها با شدت بیشتری در سلطه زنان است. برای مثال، بیش از ۶۸ درصد فعالان در بخش مدیریت رویداد را زنان از آن خود کرده‌اند. یا حوزه‌های مرتبط با بازاریابی رسانه‌ای بیش از ۶۲ درصد در اختیار زنان است. مدیریت کمپین، آنلاین مارکتینگ و بازاریابی مستقیم هم شرایط مشابهی دارند. از سوی دیگر، جز موارد مدیریتی، حوزه‌های تحلیل، سئو و مشاوره بیشتر در اختیار مردان است و در سایر موارد با کمی اختلاف، نسبیتی برابر وجود دارد. دلیل این امر نیز از توزیع ناعادلانه فرصت‌ها سرچشمه می‌گیرد. مسئولیت‌های خانوادگی که کمی کمتر و بیشتر در همه کشورهای جهان بر عهده زنان قرار دارد باعث ایجاد این فاصله است. به طور ویژه، نگهداری از فرزندان و اعضای خانواده (۷۸ درصد)، برقرار نبودن توازن کاری خانوادگی در سطوح بالاتر (۷۰ درصد) و انعطاف‌ناپذیری در محیط‌های کاری و حتی خانه (۶۷ درصد) موانع اصلی حضور قدرتمند زنان در حوزه‌هایی مانند دیجیتال هستند.

بازار کار مردانه در حالی پارادایم‌های تربیتی و خانوادگی را به زنان نسبت می‌دهد که برای بهبود آن‌ها اقدامات اثرگذاری انجام نداده است. تنها چند قانون مرخصی‌های با حقوق یا بدون حقوق و تسهیلات حداقلی آن هم در چند کشور محدود نهایت اقدامات در این حوزه است.

اگر با فرضیه مردانه بودن اکوسیستم بازاریابی دیجیتال در جهان موافق نیستید، اجازه بدهید نگاهی بیندازیم به آمارها. بر اساس گزارش سالانه Accenture در سال ۲۰۲۰، تنها ۲٫۸ درصد از ۵۰۰ شرکت بزرگ جهان مدیرعامل زن دارند. از این آمار عجیب‌تر حوزه‌های استارت‌آپ هستند که از هر ۵ استارت‌آپ تنها یک پروژه به دست زنان بنیان گذاشته می‌شود. در چنین شرایطی، هر گونه تصمیم‌گیری اساسی برای افزایش مشارکت زنان نگاه به شدت خوش‌بینانه است.

دستمزد کمتر زنان در مقایسه با مردان در شرایط برابر گرچه همیشه نكوهشی دسته‌جمعی را همراه دارد، بر نتیجه بی‌تأثیر است. در آمریکا که به دلیل طول و عرض عظیم شرکت‌های فناوری به نظر می‌رسد اوضاع بهتری داشته باشد، بر اساس گزارش حقوق و دستمزد سال ۲۰۲۰ Marketing Week منتشر کرده است، زنان در مشاغل تمام‌وقت، ۲۸ درصد حقوق کمتری از مردان می‌گیرند. حتی در موقعیت‌های شغلی بهتر، مانند مدیریت فروش، دستمزد خانم‌ها ۱۱ درصد کمتر است.

بسیاری فکر می‌کنند این شرایط حاصل بهترین برآیندهای کاری ممکن است و هرگونه تغییر در وضعیت فعلی بر خلاف حساب و کتاب‌های تجاری خواهد بود. تجربه برخی کشورها اما کاملاً خلاف این ادعا را نشان می‌دهد. بر اساس مطالعات Accenture کاهش پنجاه درصدی فاصله جنسیتی می‌تواند سود شرکت‌ها را تا ۳۰ درصد افزایش دهد. واقعاً کدام اقدام یا برنامه‌ریزی می‌تواند چنین رشدی را در شرکت‌ها رقم بزند؟

نقیسه زمانی
فعال فرهنگی



(ایراندخت)

ملکه عاقله

پری‌خان‌خانم، زنی مقتدر که نامش ماندگار شد

در ماه رجب سال ۹۵۵ هجری قمری دختری در خاندان صفوی چشم به جهان گشود. پدرش شاه‌تهماسپ اول و مادرش سلطان‌آقا بود و نام فرزند را «شاهدخت عالمیان فاطمة الزماني پری‌خان‌خانم» گذاشتند. آواز هوش و ذکاوت بسیار برخوردار بود و توانست از همان نوجوانی مورد تحسین پدر واقع شود. تحصیلات متداول زمان خویش و علوم فقه و اصول و فروع را تکمیل کرد. شاه‌تهماسپ مهر دخترش چنان در دل بود که تمایلی نداشت دختر را به همسری فردی درآورد اما سرانجام پری‌خان‌خانم را به عقد بدیع‌الزمان میرزا، فرزند بهرام میرزای صفوی، درآورد. بدیع‌الزمان والی سیستان بود و چون شاه‌تهماسپ طاقت دوری دختر خویش را نداشت، پری‌خان‌خانم از رفتن به سیستان ممانعت کرد. پری‌خان‌خانم چنان در دل پدر نفوذ کرد و ذکاوتش را هویدا ساخت که رخصت نظردادن در امور سیاسی به او داده شد. از اسناد چنین استنباط می‌شود که در بیشتر امور ملکی، مالی و حتی مرزی از پری‌خان‌خانم مشورت گرفته می‌شد.

اسکندر بیگ درباره شخصیت وی از منظر شاه‌نوشته است: «معزز و گرامی و صاحب رای و مشورت و به‌غایت معتبر». این در حالی است که در زمان شاه‌تهماسپ، به دلیل تعصبات مذهبی شاه، حضور زنان در اجتماع بسیار کم‌رنگ ذکر شده است. در نظر عامه مردم، این بانو دارای ارزش و اعتبار بود و چون کسی را مشکلی پیش می‌آمد، از وی تقاضای حل مشکل می‌کرد. وی بانویی بردبار، بخشنده و با اخلاقی نیکو شناخته می‌شد. جالب توجه است که او پدر خویش را به کارهای خیر تشویق و خود نیز از درویش و نیازمندان دستگیری می‌کرد. در سال‌های آخر عمر شاه، نفوذ پری‌خان‌خانم بیش از پیش شده بود به طوری که بزرگان حکومت برای انجام امور ابتدا نزد وی می‌رفتند. قدرت او تا به جایی رسید که در نظر اطرافیان و درباریان جانشین شدن دختر شاه‌تهماسپ عادی قلمداد می‌شد. بعد از مرگ شاه، با کمک پری‌خان‌خانم، اسماعیل میرزا، فرزند دیگر شاه‌تهماسپ، بر تخت سلطنت نشست. شاه جدید تلاش‌های وی را نادیده گرفت و سعی کرد دست خواهر را از امور سیاسی کشور کوتاه کند. بدین منظور به بهانه شایسته نبودن حضور زنان در بار و امور سیاسی از منظر مذهبی، سران دربار و قزلباشان را برای منع حضور پری‌خان‌خانم قانع کرد. دیری نگذشت که اسماعیل میرزا دار فانی را وداع گفت و پری‌خان‌خانم در دربار نفوذ گذشته را پیدا کرد. درایت وی چنان بود که قزلباشان او را به عنوان پادشاه برگزیدند اما در نهایت، محمد خدابنده بر تخت سلطنت نشست. از زمان فوت شاه اسماعیل تا ورود محمد خدابنده به قزوین ۲ ماه گذشت و در همه این مدت، پری‌خان‌خانم شخصاً امور کشور را در دست داشت.

پری‌خان‌خانم دانش دوست و ادب‌پرور بود و بسیاری از عالمان آن عصر از جمله بیگ نویدی شیرازی کتاب خود، «تکملة الاخبار»، را به پری‌خان‌خانم تقدیم کرده است. از دانش و قدرت وی در آن زمان به اندازه‌ای سخن گفته‌اند که در برخی اسناد، وی را «ملکه عاقله» خوانده‌اند. محتشم کاشانی، شاعر صفوی، در مدح او قصایدی سروده است. پری‌خان‌خانم، خود، نیز شعر می‌سرود و تخلص وی «حقیقی» بود. این بانوی ادب‌پرور

مدرسه‌ای در اصفهان بنا نهاد که به نام وی شهرت داشت. این مدرسه در نزدیکی چهارسوی مقصود اصفهان بوده است. مدرسه پس از مدتی ویران شد و از مصالح برجای مانده آن در ساخت مساجدی چون مسجد رحیم‌خان و مسجد نو استفاده شد.

وی در سال ۹۸۵ هجری قمری کشته شد. در برخی اسناد، مهدعلیا، همسر محمد خدابنده، را عامل اصلی قتل پری‌خان‌خانم معرفی کرده‌اند. پیکر این بانوی نامدار صفوی در امامزاده حسین قزوین به خاک سپرده شده است.



پرسش‌های حقوقی بانوان

زهره شوشتری
کارشناس حقوق

در این ستون به پرسش‌های حقوقی مخاطبان عزیز که با پیامک یا تلفن ثبت شده باشد پاسخ داده می‌شود. مخاطبان گرامی می‌توانند برای اطلاع بیشتر، با روابط عمومی شهرآرآ به شماره ۳۷۲۸۸۸۸۱ تماس بگیرند یا به شماره پیامک ۳۰۰۷۲۸۹ پیام دهند.

+ مادرم حدود ۴ ماه پیش سهم ارثیه خانه پدر بزرگم را بدون دریافت پول به یکی از خاله‌هایم با دادن امضا واگذار کرد و خاله‌ام متعهد شد (کلامی) در مقابل سهم مادرم مقداری زمین از مکان دیگری که متعلق به خودش است بدهد و چکی بدون تاریخ هم به مبلغ سهم ارثیه به مادرم داد ولی الان می‌گوید پول را به صورت نقدی پرداخت می‌کند و ملک را نمی‌دهد. ناگفته نماند که این خانه متعلق به چند نفر دیگر هم می‌شد که در آن زمان بقیه را با خرید سهمشان و پرداخت پول امضا گرفت. حال با توجه به اینکه مادرم در زمان امضا بیمار بوده و قرص‌های افسردگی هم مصرف می‌کرده و پولی هم دریافت نکرده و اعضای خانواده‌اش هم همراهش نبوده‌اند، چه راهکاری وجود دارد که مادرم مبلغ ارثیه‌اش را به تاریخ روز مطالبه کند.

برای پرونده‌ای با این پیچیدگی به مطالعه دقیق مدارک موجود برای اظهار نظر است اما به صورت کلی، می‌توان گفت در صورت اثبات زوال عقلی و

یا مشکل و بیماری که باعث تضییع اراده انسان می‌شود که نتیجه آن حجر است و دریافت حکم حجر که به مراحل قانونی خود از جمله تأیید پزشکی قانونی نیاز دارد، می‌توان بطلان قرارداد را خواست و پس از آن دوباره به قیمت روز به فروش اقدام کرد.

+ چگونه می‌توان اسم نامزد را از شناسنامه پاک کرد؟ در صورتی که طلاق قبل از رابطه زناشویی صورت گیرد، امکان درخواست حذف نام وجود دارد و اگر رابطه زناشویی بین زن و شوهر انجام شده باشد و سپس طلاق ثبت شود، تا ازدواج دوباره زن و مرد نمی‌توان نام همسر را از شناسنامه حذف کرد. بلافاصله بعد از اینکه هر کدام از زن و شوهر ازدواج کنند، به همراه همسر جدید خود می‌توانند برای درخواست حذف نام همسر سابق اقدام کنند.

+ از همسرم وکالت طلاق بلاعزل دارم اما ایشان پشیمان شده است. می‌خواستم بدانم این مسئله یک‌طرفه قابل تغییر است؟

در صورتی که وکالت مانند آنچه در پرسش شده است بلاعزل و جامع باشد و حق توکیل و ناظر در

آن اسقاط شده باشد (به بیان ساده‌تر، شوهر حق عزل، حق وکیل گرفتن برای اجرای مفاد وکالت‌نامه و همچنین اظهار نظر ناظر را در متن وکالت‌نامه برای خود قید کرده باشد) امکان بی‌اثر کردن وکالت در طلاق وجود ندارد اما اگر وکالت در طلاق بلاعزل نباشد، موکل (زوج) می‌تواند به دفترخانه‌ای که وکالت در آنجا به ثبت رسیده است مراجعه و وکیل (زوجه) را عزل کند.

+ اگر پدر خانه‌اش را به همسر و یک دختر مجردش صلح عمری کرده باشد (سه‌دانگ سه‌دانگ) و اثبات شود که همسر او دچار بیماری اعصاب است آیا می‌توان با داشتن گواهی محجوریت سند صلح را فسخ کرد؟

در صورتی که محجوریت ثابت شود و زمان اعلام محجوریت مربوط به زمان انعقاد عقد صلح باشد، امکان درخواست ابطال صلح‌نامه وجود دارد.



شهربانو

۲شنبه
۳ آبان ۱۴۰۰
۱۸ ربيع الاول ۱۴۴۲ شماره ۲۵۱۱

(۸)

شهرزاد

الیه نظری
فعال فرهنگی



نگاهی به کتاب «هرشب بیداری»

عشق و مرگ اندیشی؛
از مشهد
تا بابلسر

+ «هرشب بیداری» داستان‌هایی از وابستگی‌ها و تعلقات انسانی است، زمانی شسته‌رفته که بر پایه نمادها، نشانه‌ها و توصیفات زیبا از دغدغه‌های جوانی می‌گوید. «هرشب بیداری» نخستین اثر نگار موقر مقدم، نویسنده جوان خراسانی، که به تازگی در دومین جشنواره جایزه کتاب سال جوانان شایسته تقدیر شده است، سرشار از تضاد و مفاهیم انتزاعی است، مفاهیمی که بر مدار احساسات تعریف نشده و تجربه‌های نادر بروز می‌یابد: هوشیاری در حین عمل، آن هم درست زمانی که همه خیال می‌کنند او بی‌هوش است. این

اتفاق، اولین مسئله اساسی در کتاب «هرشب بیداری» است. سپیده، شخصیت اصلی داستان، در روند جریانات و اتفاقات زندگی، وابسته پدر، خانه و شهر و دیار خود، مشهد، است. با این حال، خودش را بی‌جریزه می‌داند. اما از منفعل بودن و کاری نکردن بیزار است. از اینکه کسی در زندگی‌اش دخالت کند و او هیچ واکنشی نداشته باشد فراری است. به همین دلیل، دلش را به دریا می‌زند تا همراه دوست قدیمی‌اش، مریم، دانشجوی شهر دیگری شود زیرا مریم در تصور او دختری آزاد و باشهامت است. بنابراین راوی پذیرای تغییر و تحول است و دست روزگار او را به سمت رشد و تکامل می‌کشاند.

سپیده «هرشب بیداری» در داستان درگیر رابطه احساسی شدیدی می‌شود، اما باز در عمل جسارت به خرج نمی‌دهد. او حتی نمی‌تواند از حق پدر در دعوای ارثیه با عمو حمایت کند. به گفته خودش، در ذهن بیدار همدم‌آزارش، با این مسائل گلاویز می‌شود اگرچه در ظاهر محتاط و منفعل است.

از سوی دیگر، در شهر بابلسر، شهری که راوی دانشجوی آنجاست، او با آدم‌ها و اتفاقات دیگری روبه‌رو می‌شود. سپیده نظاره‌گر درد و روابط پیچیده انسانی است. به‌ویژه دانشجوی رشته پرستاری بودن و از نزدیک با رنج آدم‌ها دست و پنجه نرم کردن، بیشتر سبب وارستگی‌اش از تعلقات می‌شود. علاقه به پسرپچه سرطانی، سهیل، و تلاش برای نجات جان او سپیده را به جایی می‌رساند که تنها مسئله اساسی برای نجات جان آدمیزاد باشد. به همین علت، تنها جایی که صحبت از این موضوع باشد، سپیده دیگر ترسو و محافظه‌کار نیست، بلکه پرجرزه‌تر از هر کسی، داوطلب ردیف اول است.

به عبارتی، می‌توان «هرشب بیداری» را داستانی سراسر هوشیاری دانست که با نثری روان، به مهندسی و واکاوی درونیات دختر جوان دغدغه‌مندی می‌پردازد. داستان در ۲ جغرافیای مکانی: مشهد و بابلسر، و حال و هوای جوانی، به بررسی روابط انسانی می‌پردازد. از طرفی ۲ موضوع مهم در بیداری موقر، مرگ و عشق است و مرگ‌اندیشی در جای جای رمان مشهود است. همین امر، راوی را به مسئله بخشش و از خودگذشتگی می‌کشاند، بخششی که سبب اهدای عضو او می‌شود زیرا راوی معتقد است نجات جان انسانی دیگر باعث نجات خودش می‌شود. بنابراین او از درون ذهن مشوش خود به دیگری و درد دیگری می‌اندیشد و به خودشناسی بیشتری پی می‌برد.

هرشب بیداری
نویسنده: نگار موقر مقدم

ضمیمه روزنامه شهرآرآ
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول
سید هادی فیاضی
سرپرست:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه
حمیده وحیدی